شماره 13

31 اوت 2018

نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران»

شعار روز ما

«پیش به‌سوی تشکیل شوراهاست!»

بهرام رحمانی

موج تازه‌ای از اعتراضات کارگری ایران را فراگرفته است و در این اعتراضات، بحث‌هایی هم درباره تشکیل شوراهای مستقل مطرح شده است. این در حالی ست که بحث غیرموجه برخی سازمان‌ها و فعالین سیاسی سوسیالیست این است که شورا محصول انقلاب است و پیش از انقلاب، شورا ساخته نمی‌شود. اما اکنون کارگران مجتمع صنعتی و کارگران نیشکر هفت‌تپه، کارگران راه‌آهن و...، به تشکیل شوراها تاکید می‌ورزند.

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز طی فراخوانی که شب یکشنبه 28 مرداد انتشار یافت، اعلام کردند: «کجای دنیا رسم چنین است که برای دزدی‌ها و اختلاس‌ها هزار هزار میلیارد از خزانه مملکت خارج شود و صدایی از کسی در نیاید ولی برای احیا این شرکت نتوان بودجه و مواد اولیه‌ای تهیه نمود.»

نزدیک به 4 هزار کارگر گروه ملی 5 ماه دستمزد و حق بیمه خود را دریافت نکرده‌اند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز بر ایجاد شورای مستقل کارگری تاکید ورزیده و برای آن تلاش می‌کنند.

صبح روز 4 شهریور ماه، کارگران گروه ملی فولاد اهواز در مقابل استانداری تجمع کردند و با شعارهای «استاندار بی‌عرضه، استعفاء، استعفاء»، «وعده وعید نمی‌خواهیم حقوق و تولید می‌خواهیم»، «استاندار، فرماندار، بی‌عرضه و بی‌خیال» و... دست به‌اعتراض زدند. پس از این تجمع، کارگران تا میدان فلسطین راه‌پیمایی کرده و با سردادن شعارهای «دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست»، «دست‌های پشت پرده، شفاف بگو استاندار»، کل حکومت غارتگر و ستمگر و تبه‌کار حاکم را به‌چالش کشیده و خواهان تحقق فوری خواست‌هایشان شدند.

همچنین روز 4 شهریور همزمان با کارگر فولاد اهواز، کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز برای چندمین بار مقابل استانداری تجمع کردند. خواسته‌های اعتراضی این کارگران، در دوازده مورد توسط نمایندگان شورای آن‌ها اعلام شده است. متوقف‌کردن فروش زمین‌های مجتمع، تامین امنیت شغلی کارگران، تبدیل قراردادهای پیمانی به‌دائم، پرداخت فوری 3 ماه دستمزد معوقه، بازگشت به‌کار کارگران اخراجی، پایان دادن به‌امنیتی کردن فضای کارخانه از جمله خواست‌های این کارگران است.

در تجمع روز سوم شهریوی ماه، اسماعیل بخشی از نمایندگان شورای مستقل آن‌ها، گزارشی از مذاکره‌ای که قرار بود در استانداری داشته باشند، داد. وی توضیح داد که به‌خاطر حضور افشار به‌عنوان یکی از کسانی که نقش کلیدی در نابسامانی وضع هفت‌تپه و مشکلات کارگران داشته است، حاضر به‌نشست با مقامات مسئول نشده و بعد از تهدید و جواب سربالای مقامات، محل را ترک کرده‌اند. در ادامه این گزارش، اسماعیل بخشی بار دیگر بر اهمیت ایجاد شوراهای کارگری تاکید کرد و گفت: «وقتی می‌گوییم باید شوراهای مستقل کارگری و مردمی تشکیل بشوند به‌خاطر این‌ست که با نظارت مستقیم کارگران بر دولت و مدیران دولتی، اجازه ندهند که چنین آدم‌هایی مدیر بشوند. یا اجازه ندهند همچنین مدیرانی به کارگر بی‌احترامی بکنند. با تشکیل شوراها در جامعه تک‌گویی‌ها به همه‌گویی ها تبدیل می‌شود. گفتگو در کشور جریان پیدا می‌کند و آن‌وقت زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، در مدیریت کشور نقش بازی می‌کنند. نه یک‌نفر. همه نقش بازی می‌کنند. دنبال یک «خوب» نباشید. شما خودتان از همه بهترید. اگر شوراهای مستقل مردمی و کارگری تشکیل بشود، در این کشور دیگر ما با این صحنه‌ها روبه‌رو نیستیم. که یک مدیر راحت این‌طور به‌جامعه کارگری توهین بکند.» اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه به‌قدرت شورای مستقل آنان که تاسیس کرده‌اند و اتحاد و همبستگی همه بخش‌های آن با قدرت ادامه دارد.

ادامه در ص 5

بچه‌های اعماق

احمد شاملو

گفتار برای یک ترانه، در شهادت احمد زیبرم
به علیرضا اسپهبد
در شهر بی‌خیابان می‌بالند
در شبکه مورگی پس‌کوچه و بن‌بست،
آغشته دود کوره و قاچاق و زردزخم
قاب رنگین در جیب و تیرکمان در دست،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق

باتلاقِ تقدیر بی‌ترحم در پیش و
دشنامِ پدران خسته در پشت،
نفرین مادران بی‌حوصله در گوش و
هیچ از امید و فردا در مشت،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق

بر جنگل بی‌بهار می‌شکفند
بر درختان بی‌ریشه میوه می‌آرند،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق

با حنجره خونین می‌خوانند و از پا درآمدن
درفشی بلند به کف دارند
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق

برای کودکان کار در ایران

بردیا پوینده

هر جا که شوم راهی، دل سوی تو می‌آید
ور آب شوم جانم، در جوی تو می‌آید
هم آتش و هم دودی، معشوقی و معبودی
کز عود تنم هر دم، چون بوی تو می‌آید

***

بر قرار باد خودمدیریتی دمکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»؛ هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.
ما از انتقادات و پیشنهادات سازنده شما صمیمانه استقبال می کنیم.
***

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی
امیل آدرس:
bahram.rehmani@gmail.com
شماره تلفن: 0046-707474336
*اهون چیاکو
امیل آدرس:
ehwen.chiyako@gmail.com
شماره تلفن: 0046-737245857
آمیل آدرس پلاتفرم:
pdjkh.i@gmail.com
***

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.
پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحا اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.
پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

بیانیه پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران

به‌مناسبت سی‌امین سال‌گرد کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی

نه می‌بخشیم
نه فراموش می‌کنیم
نه انتقام می‌گیریم
جامعه آزاد و انسانی خودمدیریت می‌سازیم!

در سی‌امین سالگرد کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، باز هم سران و مقامات و نهادهای حکومت اسلامی ایران، دست از تهدید و سرکوب، زندان و شکنجه، اعدام و ترور برنمی‌دارند.
اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران در آخرین سال رهبری آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت اسلامی، پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق به‌وقوع پیوست.
هم‌اکنون تعداد بی‌شماری از زندانیان سیاسی و عقیدتی و حتی کودکان، در انتظار اعدام به‌سر می‌برند. برای نمونه شب دوشنبه 22 مرداد ماه، رامین حسین پناهی زندانی سیاسی، تحت تدابیر شدید امنیتی به تهران بردند.
رامین را بدون اطلاع وکلا و خانواده او شبانه به‌جای دیگر منتقل کردند. به‌این ترتیب، احتمالا حکومت در صدد زمینه‌سازی برای اجرای حکم اعدام رامین و یا حتی تعداد بیش‌تری از زندانیان در تهران و رجایی شهر است.
زینب جلالیان، تنها زن زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد است. زینب جلالیان، یازدهمین سال حبس خود را در زندان خوی می‌گذراند، اهل شهرستان ماکو است و در اسفندماه سال 86 و در شهر کرمانشاه بازداشت شده است.
یا نسرین ستوده وکیل دادگستری که 23 خرداد امسال با حکم جلب، بازداشت شد. اکنون وکیل مدافع نسرین ستوده، از تشکیل دو پرونده جدید برای موکلش و ایراد اتهام جاسوسی و توهین به رهبر حکومت اسلامی به او خبر داد.
ستوده شهریور سال 89 هم بازداشت و به 11 سال حبس، 20 سال محرومیت از وکالت و 20 سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده بود که این حکم در دادگاه تجدیدنظر به 6 سال حبس و 10 سال محرومیت از وکالت کاهش یافت. وی در نهایت پس از سپری کردن سه سال زندان آزاد شد.
شهریور هر سال یادآور هولناک‌ترین کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 در زندان‌های حکومت اسلامی ایران است. سی سال از این رخداد دهشتناک گذشت، بدون این‌که هیچ یک از سران و مقامات و ارگان‌های حکومت اسلامی، پاسخ‌گوی ندای حق‌طلبانه بازماندگان و همراهان این یاران داغدیده باشد.
انقلاب مردم ایران، انقلابی دموکراتیک و برای آزادی، برابری و نان بود که برای برقراری آزادی، برابری و عدالت اجتماعی، از انقلاب مشروطیت آغاز شده بود. همه کسانی که با حکومت پهلوی مبارزه کرده بودند، در پیروزی انقلاب بهمن 1357 سهیم و دخیل بودند؛ و این امید با سرنگونی حکومت پهلوی فرارسیده بود که مردم ایران از نتایج سال‌ها تلاش و مبارزه سخت و جان‌فشانی‌های زیاد از آنان بهره گیرند؛ اما متاسفانه، گرایش مذهبی به‌رهبری خمینی، نه تنها این انقلاب را به‌بیراهه برد و به‌شکست کشاند، بلکه این‌بار مردم ایران در ابعادی گسترده‌تر با سرکوب حاکمیت جدید اسلامی رو در رو شدند. هم‌اکنون بسیاری از کارگاه‌های کوچک و یا کسبه بازار تعطیل شده‌اند و موج بیکاری میلیونی در پیش است.
حکومت اسلامی از همان هفته‌های نخست پیروزی انقلاب همزمان با حمله به‌رسانه‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای دمکراتیک مردمی و تعرض به آزادی بیان و اندیشه و تشکل، حمله به کردستان و سرکوب سیستماتیک زنان را در دستور روز سرکوب‌های خود قرار داد. اگر در روزهای نخست پیروزی انقلاب، تعدادی از سران و نظامیان حکومت سرنگون شده را اعدام کردند اما طولی نکشید که به فرمان خمینی، صادق خلخالی با برپایی دادگاه‌های شبه‌صحرایی چند دقیقه‌ای، به‌هر جایی از کشور پایش رسید، کشتار کرد. بی‌تردید کشتار زندانیان سیاسی در شهریور 1367، نقطه عطف مهمی در روند سرکوب‌های انقلابیون بود که با سرکوب احزاب و دستگیری و حذف نیروهای چپ و آزادی‌خواه، با کمک ارتجاعی‌ترین و خشن‌ترین نیروهای مذهبی و حامیان داخلی و بین‌المللی آن گسترش یافته بود.

ادامه در ص 6

شوراهای محلی شهری؛

Local Goverment

در جوامع سکولار دموکراتیک

نیره انصاری، حقوق‌دان و نویسنده

حکومت دموکراتیک و مردم‌سالاری هنگامی می‌تواند در چارچوب مرزهای عدالت و خِرد به‌نحو پایدار هم دموکراسی را حفظ نماید و نیز همزمان آن را نهادی کند که از نهاد «شوراهای شهری و محلی سود جوید.»

شوراهای محلی شهرها از مولفه‌های یک حکومت دموکراتیک است. مشارکت همگانی و از جمله کسب حقوق سیاسی و حق رای در انتخاباتِ سراسری تنها می‌تواند به‌ایجاد یک ارگان مرکزی منتخبین مردم یعنی پارلمان منجر گردد.

اگرچه چنین نهادی لزوما تضمین‌کننده حقوق سیاسی شهروندان در قلمرو زندگی روزمره شهروندان و در برخی از سطوح دیگر نیست. به‌سخنی دیگر نهاد ملی پارلمان ناکافی برای تامین و تضمین حقوق مردم بوده و به‌ویژه قادر به تامین حقوق مردم در محل زندگی روزانه آن‌ها نمی‌تواند باشد.

به‌همین جهت است که به‌منظور تکمیل نهاد پارلمان بایستی نهاد دیگری در سطح محلی ایجاد شود که آن را می‌توان «شوراهای شهری» دانست.

قدرت سیاسی هم در نظام سیاسی دموکراتیک و هم استبدادی به‌دو شیوه می‌تواند در دو سطح مرکزی و محلی توزیع گردد.

شیوه نخست: این‌که نهاد تصمیم گیرنده مرکزی به‌اموری بپردازد که آن امور تحت هر شرایطی تنها در چارچوب مرکزی می‌تواند حل و فصل گردد. در حقیقت این امر همانا «قانون‌گزاری در امور همگانی و رابطه مردم با دولت‌های خارجی.» اما سایر اموری که به زندگی و مسائل مردم هر شهر مربوط می‌شود، به‌ارگان‌های محلی واگذار می‌گردد. بدین اساس ارگان‌های مرکزی تنها «خطوط و اصول کلی کشورداری» را تنظیم کرده و از دخالت در «جزئیات و چگونگی کارکرد امور» می‌پرهیزند.

شیوه دیگر تصمیم‌گیری و اداره امور کشوری این‌گونه است که نهاد مرکزی در امور شهرها نیز راسا مداخله نموده و دامنه عمل و اختیارات خود را از امور مرکزی و سراسری تا امور شهری و اجرایی گسترش می‌دهد. در چنین وجهی با یک سیستم «تمرکزگرای اداری» مواجه هستیم که همه قدرت در سطح مرکزی تمرکز یافته است.

از دیگر دلائل برجسته‌ای که بر اهمیت نظام شورایی می‌افزاید، موضوع شرایط مشارکت سیاسی مردم است. حال آن‌که در نظام تصمیم‌گیری متمرکز اکثر مردم اساسا تمایل کمتری به‌دفاع از حقوق سیاسی خود نشان می‌دهند، زیرا تنها شرکت در انتخابات و رای‌دادن به‌نمایندگان پارلمان به‌منظور حفظ حقوق سیاسی مردم کافی نیست. از دیگر فراز «شوراها و ارگان‌های محلی، می‌توانند پایه آزادی باشند؛ همان‌گونه که دبستان پایه کسب دانش است. یک ملت بدون نهاد شورایی می‌تواند از یک رهبری دموکرات برخوردار شود، اما از روح آزادی محروم می‌ماند.

بدین سیاق؛ اِعمال استبداد به‌مردمی که به مشارکت در امور محلی خود عادت کرده‌اند بسیار دشوار است. و از همین‌رو، می‌توان نظام شورایی و محلی نه تنها در برابر مردم‌سالاری و نیاز به‌اقتدار سیاسی دولت، بل، هم‌چون تکمیل و تضمین‌کننده مردم‌سالاری در کلیت خود است.

از دیگر موارد این امر، همان تضمین‌کننده آزادی و دموکراسی است به‌این معنا که مشارکت مردم در شوراهای شهری به‌تربیت فکری و به‌ویژه غلبه بر روحیه فردگرایی شهروندان منتج می‌گردد. زیرا یکی از عواقب نابرابری در جامعه پرورش روحیه فردگرایی و گریز از کارهای گروهی و جمعی است. از این‌رو، شوراها می‌تواند راه رشد «فردگرایی» را مسدود نموده و مشوق مردم در کار و پذیرش مسئولیت جمعی شود.

از دیگر فراز جامعه و شهرهای بزرگ انسان‌ها را به‌ایزوله شدن و جداگری از هم‌نوعان خود سوق داده و نوعی جامعه کوچک در خود فرو رفته از انسان‌هایی را فراهم می‌آورد که اوقات خود را تنها با خانواده و دوستان نزدیک می‌گذرانند... به‌بیانی دیگر، خودخواهی به‌رغم فردگرایی از غریزه «کور» آدمی نشات نمی‌گیرد، بلکه، ریشه درشرایط اجتماعی معین دارد و حاشیه گرایی را ممکن و طبیعی می‌گرداند.

فردگرایی محصول تکامل مادی و ذهنی جامعه است. چنین گرایشی در جامعه آریستوکراسی وجود نداشت، زیرا در دوران اشرافیت نوعی شبکه همگرایی میان انسان‌ها به‌وجود آمده بود که انسان‌ها را به دلیل نیاز به‌یکدیگر به‌هم پیوند می‌داد. چنان شبکه‌ای بر نیاز و احساس وظیفه دوسویه استوار بود که انسان‌ها را از تمرکز تمام عیار بر مدار خانواده و دوستان نزدیک بر حذر می‌داشت.

اما جامعه مدرن تغییرات اساسی در دو رکن یاد شده را ایجاد نمود.

بر این اساس، هرچه فردگرایی در جامعه گسترش بیش‌تری یابد، جامعه در کل خود نیز در برابر خطر استبداد آسیب پذیرتر می‌گردد و در چنین وضعیتی این خطر وجود دارد که انسان‌ها برابری در بردگی را به‌برابری در آزادی ترجیح دهند. ایضا در جامعه مدرن نوعی انفعال عمومی و گسست روابط اجتماعی پدیدار گشته است که دفاع از امر مشترک در آن کم‌تر مورد توجه همگان قرار می‌گیرد.

در حقیقت می‌توان این‌گونه اذعان داشت که: این وضعیت همان امری است که مورد پسند یک نظام استبدادی است. استبداد و خدایگان سالاری؛ Despotism در ذات خود، خواهان ایزوله کردن انسان‌هاست، جایگاه خود را در پناه آن تحکیم می‌کند و مردم را بیش‌تر به سوی یک زندگی ایزوله و جداسرانه می راند. استبداد کسانی را که قوایشان را در راه نیکبختی مشترک صرف می‌کنند، شورش گر و ارواح ناآرام می‌نامد، اما آن‌ها را که راه ایجاد تفرقه و چند دستگی و در خود فرو رفتن انسان‌ها می‌کوشند، شهروندان خوب قلمداد می‌نماید. آن تباهی که استبداد می‌آفریند، همان‌هایی است که در برابری(جامعه مدرن) در درون انسان‌ها تقویت نموده است. از این‌رو، هر دوی آن‌ها مکمل یکدیگرند.

فراتر از این راه غلبه بر گرایش حاشیه‌گرایی و فردگرایی جامعه مدرن آن است که شهروندان از بیش‌ترین «حد حقوق سیاسی» خود برخوردار شوند. به‌این معنا که مشارکت سیاسی تعهد و علاقمندی را در جامعه افزایش می‌دهد. می‌شوند ناگزیر از خروج از سپهر فردی و خصوصی هستند، آنان درمی‌یابند که نیازمند یکدیگر بوده و به‌امر همکاری و یاری‌رسانی و نیاز دوسویه ارزش می‌نهند و درحقیقت از بیگانه‌شمردن یکدیگر اجتناب می‌نمایند.

نظر به‌آن‌چه در بالا بیان گردید اکنون پرسش این است که: چگونه می‌توان شهروندان را به کار و امور اجتماعی جلب نمود؟

پاسخ آشکارا روشن است که «شوراهای شهری و محلی!» زیرا تصمیم‌گیری در امور زندگی محلی و شهری و سطوحی که با زندگی روزمره مردم تماس و پیوند مستقیم دارد، بیش‌ترین اقبال جلب همکاری و اشتراک شهروندان را داراست. به‌سخنی دیگر، این عرصه‌ای است که شهروندان امکان کار مشترکِ اجتماعی با یکدیگر را درمی‌یابند.

بدین اعتبار شوراهای شهری و محلی دارای چندین ویژگی است:

- دفاع از آزادی سیاسی و تضمین دموکراسی در برابر خطر استبداد و نیز هم‌چون پادزهری در غلبه بر تمایل فردگرایی و پراکندگی ناشی از زندگی در جامعه مدرن.

- ممانعت از سوءاستفاده از آزادی و تخطی از مرزهای عدالت و خرد. زیرا نهادهای محلی موجب تربیت روح همبستگی و تقویت روح همکاری و احساس تعلق شهروندان می‌شود.

- جایگاه این شوراها در دفع خطر استبداد «اکثریت» است. هنگامی که قدرت مرکزی که منافع اکثریت را نمایندگی می‌کند، بخواهد به‌اِعمال قدرت اجرایی در سطوح محلی دست یازد، یقینا هر آئینه این عمل برایش میسر نیست؛ بدین اساس شوراها و ارگان‌های محلی و منطقه‌ای به‌مثابه صخره‌های آبگیر پنهانی‌اند که از امواج تند و شدت آن می‌کاهند. به‌هر روی اجرای قانون با وجود شوراهای شهری و انجمن‌های محلی می‌توانند «آزادی را از خطر دست‌برد استبداد برهاند.»

پایان سخن

بنابر آن‌چه پیش‌تر گفته شد؛ به‌باور این قلم جامعه مدرن همواره و به‌طور مداوم بایستی در پی تضمین قطعی حقوق فردی برآید تا آزادی فردی در هر حالت و وضعیتی محفوظ ماند، از این بیش بایستی میان آزادی و برابری نسبتی درست بیابد و فعلی را به‌انجام رساند که هیچ یک از این دو، دیگری را به‌خطر نیافکند.

در خصوص موازنه ظریف «آزادی و برابری» می‌توان بیان داشت که چگونه می‌توان تمهیدی اندیشید تا به دلیل نابرابری‌های اجتماعی که اجتناب ناپذیرند، فردی آزادی و امنیت دیگری را به خطر نیاندازد.

شایسته‌ترین راه به‌منظور پیشگیری از به‌مخاطره افتادن آزادی، تمرکززدایی از نحوه عمل‌کرد در سیستم کشورداری است و شوراهای محلی شهرها می‌توانند مسیر به‌سزایی در محافظت از آزادی و ضامن جلوگیری از استبداد باشد.

رژیم اسلامی آخرین سنگر مقاومت سازمان یافته واپس‌گرایی در ایران

بیژن رنجبر

با نگاهی به‌تاریخ روند تحولات سیاسی‌ـاجتماعی ایران در بیش از یک قرن گذشته به‌ویژه از سرفصل جنبش مشروطیت در سال 1285 خورشیدی به این‌سو، مشهود است که نوک تیز پیکان مبارزات توده‌های فرودست و خلق‌های تحت‌ستم ایران عمدتا معطوف به‌نبرد با استبداد بوده، لیکن از دریچه‌ای دیگر در متن یک روند عام تاریخی و متاثر از حرکت عمومی جامعه بشری در مقیاس جهانی، همچنین مشاهده می‌گردد که دو جریان نوگرایی و واپس‌گرایی، نوخواهی و سنت‌گرایی، تجدد و ارتجاع نیز مدام با یکدیگر در کلیه عرصه‌های موجودیت جامعه ایران در حال برخورد و ستیز دائمی بوده و هستند.

در ادامه روند انکشاف و تکامل برخورد این دو نوع اندیشه و جریان تاریخی‌ـاجتماعی، همانا رژیم جمهوری اسلامی آخرین سنگر مقاومت سازمان‌یافته و سیستماتیک جریان سنت‌گرایی و ارتجاع در برابر جریان تاریخا رو به‌گسترش و تعمیق‌یابنده نوگرایی در ایران است. روند نوگرایی و برخورد آن با جریان واپس‌گرایی با ظهور جنبش مشروطیت آشکارا آغاز گردید و طی عصر پهلوی به‌ویژه در دوره رضاشاه از ره‌گذر کاربست مدل بورژوایی نوسازی جامعه و متعاقبا خارج‌سازی نسبی برخی نهادهای اجتماعی نظیر حقوق و قضاء، آموزش و پرورش و نیز بخشا حوزه‌های فرهنگی از زیر نفوذ و کنترل جریان سنت‌گرایی و ارتجاع که تا قبل از این تحت تسلط مطلق نمایندگان آن یعنی صنف آخوندها قرار داشتند، شتاب گرفت.

لیکن روند نوگرایی در سال 1357 خورشیدی بعد از سرکوب خونین قیام توده های مردم علیه رژیم مستبد شاهنشاهی به دست ارتجاع و قیضه قدرت سیاسی از سوی جمهوری اسلامی، با سد و بن‌بست رژیم اسلامی به‌مثابه اوج واکنش تاریخی و مقاومت سازمانیافته جریان فکری و اجتماعی واپس‌گرایی مواجه گردید.

پیش از این نیز نمایندگان جریان سنت‌گرایی و ارتجاع و در راس آن‌ها صنف آخوندها به مدت یکصد سال به‌ویژه با آغاز تماس‌های جدی جامعه ایران با تمدن صنعتی و فرهنگ مدرن غرب تلاش ورزیدند تا مانع از گسترش روزافزون روند تجدد و نوگرایی اجتماعی‌ـفرهنگی و ظهور مظاهر و موسسات تمدنی و مدرن در ایران گردند.

در حقیقت آن‌ها با هر آن‌چه که نشانی از نوگرایی و تجدد بر خود داشت و طبعا عرصه را بر اقتدار بی‌چون و چرای سنت و ارتجاع و نفوذ نمایندگان معنوی آن در دو حوزه اندیشه و زندگی عملی در بستر جامعه تنگ می‌نمود از گشایش مدارس به‌سبک جدید، دست‌یابی زنان و دختران به‌آموزش‌های نوین، قوانین مربوط به‌آزادی و حقوق زنان، رواج سبک جدید زندگی اجتماعی و فرهنگی مطابق با مدل غربی، دستاوردهای علمی، تکنیکی و صنعتی از کتاب، میز و صندلی و مبلمان گرفته تا وسایل و خدمات بهداشت عمومی چون واکسیناسیون، برنامه تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، جایگزینی حمام‌های بهداشتی به‌جای حمام‌های خزینه‌دار و آلوده و حتی ماشین لبا س‌شویی و ظرف‌شویی و هر آن‌چه که بتوان تصور نمود به‌مخالفت برخاستند.

به‌عبارت دیگر، آن‌ها با توسل به‌هر شیوه و ترفندی، آن‌جا که لازم بود با بهره‌گیری از اتوریته مذهبی‌ـمعنوی تحمیق‌کننده خود با اتکاء بر باورهای مذهبی و خرافی رایج میان توده‌های مذهب زده و آن‌جا که لازم می‌آمد با صدور احکام ارتداد و تکفیر و توسل به‌ابزار خشونت و قتل و ترور نمایندگان جریان متجدد و نوگرا و روشنفکرانی نظیر احمد کسروی‌ها، تلاش ورزیدند تا مانع از بالندگی ایده‌های نوگرایانه و رواج سبک‌های متجدد در حوزه‌های زندگی فکری و عملی مردم و از خلال آن سد پیشرفت جامعه گردند.

در ادامه سیر تکاملی این جدال تاریخی، در پی سرکوب قیام 1357 خورشیدی و قتل و کشتار متعاقب آن به‌دست ارتجاع اسلامی و همزمان به‌دلیل اشتباهات فاحش و ناپختگی سیاسی ما فعالین و سازمان‌های سیاسی رادیکال و پیشرو و نیروهای نوگرا از یک‌سو و نیز از سوی دیگر، در پی جان‌سختی «سنت» این «نیروی رخوت تاریخ»، به‌ویژه در پیوند با تحمیق‌شدگی عمیق توده‌های مردم از خلال دستگاه مذهبی و تسلط دیرینه نمایندگان آن بر افکار و باورهای توده‌های سنتی و مذهب‌زده، جامعه ایران در مسیر توسعه و تکامل اجتماعی خود بار دیگر با سد و مانع کهنه و جدی جریان واپس‌گرایی و ارتجاع برخورد نمود.

اما این‌بار جریان سنت‌گرایی مقاومت خود را به‌طور سیستماتیک و در شکل و شمایل حکومتی یعنی جمهوری اسلامی سازمان داده بود و قدرت سیاسی را به‌دنبال سرکوب خونین قیام برای نخستین بار به‌طور مستقیم به‌دست گرفت تا از طرفی مانع از رشد شتابان جریان نوگرایی و تجددخواهی شامل ترویج ایده‌های مدرن، دمکراتیک، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه گردد و از طرف دیگر متقابلا از تضعیف روزافزون جریان واپس‌گرایی و ارتجاع مذهبی در ایران که حوزه‌های نفوذ و اقتدار خود را یکی پس از دیگری از دست می‌داد، ممانعت به‌عمل آورد.

بدین‌سان از ره‌گذر این فروکش و گسل تاریخی نه تنها روند پیشرفت جامعه به‌سبب برخورد با مانع و سد ارتجاع مذهبی متوقف گردید، بلکه ملایان و واپس‌گرایان و جریان حامی سنت و دین، جامعه ایران را به‌معنای دقیق و کامل کلمه به‌قهقرا بردند و از این ره‌گذر تجربه دهشتناک تاریک اندیشی مذهبی قرون وسطی را چنان‌چه اروپا، قرن‌ها پیش تجربه کرده بود، این‌بار و در اواخر قرن بیستم به‌نوعی دیگر برای جامعه ایران به‌شکلی فاجعه‌آمیز و به‌ضرب قتل و کشتار و ترویج جهل و خرافه باز آفریدند.

احمد کسروی، پیش‌تر گفته بود که آخوندها مانع «پیشرفت» جامعه هستند. لیکن اکنون بعد از تجربه چهل ساله حاکمیت مطلق یک رژیم تئوکراتیک و واپس‌گرا و در راس آن آخوندها بر جان و هستی مردم و کلیه ارکان حیات جامعه، روشن است که حتی کسروی نیز کارکرد تاریخی ویران‌گر مذهب و صنف آخوندها را در قبال سرنوشت جامعه که وی در مسیر مبارزه با آنان جانش را گذاشت، عمیقا نفهمیده بود. شاید به‌این دلیل که به‌رغم دانش و بینش وسیع تاریخی‌اش لیکن رژیم مذهبی، تجربه مستقیم زیسته‌اش نبود.

به‌هر روی اکنون ما به‌بهایی بس سنگین و شاید در ابعادی چنان خسارت بار و جبران‌ناپذیر، همانا فراتر از درک و شناخت کسروی‌ها به‌روشنی می‌دانیم که جریان سنت‌گرایی، مذهب و صنف آخوندها نه تنها مانع پیشرفت و انکشاف جامعه ایران گردیدند بلکه آن را به‌معنای دقیق کلمه برای دهه‌ها، به پس یعنی به «قهقرا» کشاندند. اینک بسیاری از لایه‌های مردم و گروه‌های اجتماعی به‌همراه روشنفکران پیشرو و فعالین سیاسی چپ و رادیکال ایران بیش از پیش ماهیت قهقرایی و کارکرد عقب‌برنده و واپس‌گرایانه ارتجاع اسلامی و صنف آخوندها را با تار و پود هستی و تجربه زیسته خود لمس می‌کنند و عمیقا می‌فهمند.

روشن است که همانا جریان سنت و دین، واپس‌گرایی و ارتجاع از ره‌گذر کسب قدرت سیاسی در هیات رژیم جمهوری اسلامی جهت خلاصی خود از اضمحلال و احتضار تاریخی، این‌بار مستقیما به استبداد سیاسی به‌شدت هار و سرکوبگر متوسل گردید تا خود را از مخمصه زوال گسترش یابنده تاریخی و عقب‌نشینی ناگزیر مداوم در برابر جریان نوگرایی اجتماعی به‌ویژه در پیوند با ایده‌های پیشرو و چپ از طریق سرکوب بی‌رحمانه آن نجات دهد. با این وصف، کلیه شواهد و قرائن حاکی از آن است که تصرف قدرت سیاسی و تبدیل آن به‌ابزار سرکوب و کشتار از طریق اعمال حاکمیت رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، برای موجودیت خود جریان سنت‌گرایی نیز همچون شمشیری دو لبه نقش ایفا نموده است. به‌عبارت دیگر هر گاه یک نیروی اجتماعی که فاقد پتانسیل و توان نظری و عملی مدیریت دموکراتیک جامعه و مسائل متعدد آن و نیز همانا بی‌بهره از ظرفیت پیش‌برد نیازهای مادی و معنوی توده‌های مردم و گروه‌ها و طبقات اجتماعی باشد در جایگاه حاکمیت سیاسی قرار بگیرد، به‌موازات راندن موجودیت جامعه در همه حوزه‌ها به‌سوی بحران، خود نیز به‌همراه آن به‌ورطه بحران و بی‌اعتباری همه‌جانبه سیاسی‌ـایدئولوژیک و اجتماعی فرو می‌غلتد. یعنی درست همان اتفاقی که هم‌اکنون در پیوند با جریان سنت و دین و ارتجاع و نماینده سیاسی آن جمهوری اسلامی در ایران رخ داده است.

در حقیقت جریان واپس‌گرایی با تبدیل جمهوری اسلامی به‌سنگر مقاومت سازمان‌یافته خود در برابر نوگرایی، آخرین برگ تاریخی خویش را در راستای ممانعت از پیشروی گریزناپذیر جریان تجدد و نوگرایی و متقابلا جلوگیری از تعمیق پروسه ضعف و میرایی تاریخی خود به‌کار گرفت. این آخرین سنگر چنان‌چه از شمار کثیری از نشانه‌ها بر می‌آید در حال فروپاشی است و بدین‌سان آخرین کارت جریان واپس‌گرایی و ارتجاع اسلامی برای بقاء، دیرپایی طول نخواهد کشید که خواهد سوخت و موجودیت محتضر و ضدتکاملی آن را با خود به‌خاکستر خواهد نشاند.

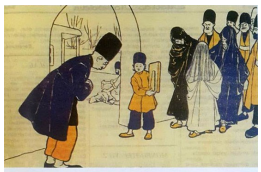

اکنون شرایط و وضعیت جامعه ایران به‌دنبال چهار دهه حاکمیت استبدادی، استثماری، سرکوبگر، فاسد و چپاول‌گر جمهوری اسلامی در جهتی متحول شده که دیگر هیچ قدرت استبدای، هیچ نیروی ارتجاعی و واپس‌گرا، هیچ ایده رفرمیستی و توهم آفرین توان جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش خشم نیروی عظیم بنیان‌افکن توده‌های به‌جان آمده را ندارد. حتی استبداد دیگر بیهوده بر طبل ترس و سرکوب می‌کوبد. جامعه ایران با ورود به‌مرحله‌ای جدید از حیات جنبش انقلابی خود، مهر مرگ و نابودی قطعی را بر تابوت رژیم مستبد سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و جریان سنت‌گرایی و ارتجاع کوبیده است.

اکنون بر همگان به‌ویژه طرفین این نبرد سرنوشت‌ساز روشن است که جریان نوگرایی در قالب جنبش توده‌های فرودست، آزادی‌خواه و برابری‌طلب به‌همراه دشمن خود یعنی جریان سنت‌گرایی و ارتجاع در قالب آخرین سنگر مقاومت خود رژیم اسلامی، وارد مرحله تازه‌ای از رویارویی شده‌اند. اینک دیگر عیان است که توده‌های گرسنه و سرکوب‌شده و رژیم استبداد مذهبی به‌نمایندگی از سوی دو جریان تاریخی متعارض، کاملا و به‌صورت آشکارا در برابر یکدیگر صف بسته‌اند.

در این میان، تنها ابزار باقی‌مانده برای نجات جریان سنت‌گرایی و ارتجاع، رژیم مستبد آن و دستگاه سرکوب و تولید ترس و وحشت است. لیکن با تشدید سرکوب، مقاومت در نزد طرف مقابل به‌تهاجم به دشمن بدل می‌گردد. دشمن خود می‌داند که بر کوهی از آتشفشان خشم توده‌های فرودست، تحت سرکوب سیستماتیک و نادیده انگاشته نشسته است، لذا تلاش می‌ورزد تا با تشدید فضای وحشت و ارعاب دائمی، با نگه‌داشتن توده‌های فرودست و تحت سلطه در فضای بیم و وحشت بر مردم استبدادزده کماکان فرمان براند، لیکن در مقطع کنونی دیوار ترس شکاف برداشته و سیل خشم متراکم پشت آن در حال فوران است و می‌رود تا آخرین سنگر مقاومت سازمان‌یافته جریان واپس‌گرایی و ارتجاع اسلامی را در ایران در هم بشکند.

با امید فراوان می‌توان انتظار داشت که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم شکستن آخرین دژ مقاومت سیستماتیک جریان واپس‌گرایی و خلاصی پیکره جامعه از زنجیر و یوغ تاریخی ارتجاع اسلامی، نیروهای مادی و معنوی جامعه در پرتو رهایی جریان نوگرایی و تحت فضای نوظهور آزادی به‌ویژه در پیوند با ایده‌ها و طرح‌های مدرن، انسان‌دوستانه، دموکراتیک، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه سوسیالیستی، چنان شکوفا و انکشاف یابد که شاهد پیشرفت و جهش عظیمی در کلیه عرصه‌های زندگی باشیم.

***

شعار روز ما ...

بخشی، خطاب به کارگران گفت که به‌دنبال یک رهبر نباشند: «دنبال یک خوب نباشید، شما خودتان از همه بهتر هستید.» وی در نهایت به کارگران معترض گفت: «اعتصاب حق قانونی شماست. نقاب نزنید. آزاد و رها حق‌تان را فریاد بزنید.»

اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه از شنبه 27 مرداد آغاز شده است. کارگران به‌واگذاری بخش‌های مجتمع به شرکت‌های مختلف، تعویق دستمزد و سایر مطالبات، راکد ماندن بازنشستگی حدود 400 کارگر و تغییر نوع قراردادهای کار معترضند.

هم چنین روز 3 شهریور نزدیک به 600 کارگر خطوط ابنیه فنی در نواحی ریلی جلفا، هادی‌شهر، مرند و عجب‌شیر در اعتراض به تعویق پرداخت 3 ماه دستمزد به‌همراه چندین سال حق سنوات و قراردادهای موقت کاری در محوطه کار خود دست به تجمع زدند.

این اعتراضات با فراخوان جدید شورای هماهنگی کارگران و کارکنان نگه‌داری خط و ابنیه فنی راه‌آهن بر پا شده است. دور نخست اعتراضات کارگران راه‌آهن از 29 تیر ماه سال جاری شروع شد و تا 17 مرداد ماه با پرداخت یک ماه از حقوق که مربوط به اردیبهشت ماه می‌شود، موقتا خاتمه پیدا کرد. کارگران اعلام کرده‌اند که تا وقتی سه ماه طلب آن‌ها پرداخت نشود به اعتراضات‌شان ادامه خواهند داد. اعتراضات سراسری کارگران راه‌آهن در یک سال اخیر، الگوی خوبی از اعتراضات سراسری در برابر همه کارگران قرار داده است.

تاکید نمایندگان کارگری بر تشکیل شوراهای مستقل، ناشی از نیاز مبارزاتی و ضرورت عملی است که در برابر همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری و سایر جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران قرار گرفته است. با ایجاد این شوراها و تشکل‌های مستقل کارگری و مردمی تعرض می‌توانیم حکومت را به شکست بکشانیم. آن‌هم در دوره‌ای که حکومت اسلامی در معرض فروپاشی قرار گرفته و جامعه ایران نیز در معرض خطرات مختلف است. تنها با تشکیل شوراها و مجامع عمومی و مشارکت همگانی می‌توانیم هم حق و حقوق‌مان از سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه بگیریم و هم حکومت را که در لبه پرتگاه قرار دارد به‌گورستان تاریخ بفرستیم. مهم‌تر از همه، خود را برای مدیریت جامعه در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاع عمومی و دیپلماسی آماده نماییم!

سازمان اداری شورا از نمایندگانی تشکیل می‌شود که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. همه این نمایندگان کمیته اجرایی شورا، نشست‌های شورا را اداره می‌کنند. آن‌ها به‌مجمع عمومی گزارش می‌دهند. بنابراین شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اجراء به‌طور سازمان‌دهی شده است.

در سطح بالاتر، شورای نمایندگان شوراها را قرار دارند. این شورا نیز کمیته اجرایی و مسئولین اداری خود را انتخاب می‌کند. نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پایین انتخاب می‌شوند و توسط همین نهاد نیز قابل فراخواندن و تعویض هستند.

شبکه‌های مجامع عمومی، شبکه‌های تصمیم‌گیرنده، سیاست‌گذار هستند و شبکه‌های کمیته اجرایی، سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را به‌وجود می‌آورند.

در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار می‌گیرد.

به‌این ترتیب، سیستم شورایی امکانات بسیار وسیع‌تری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه کارگر و سایر جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به‌وجود می‌آورد.

از ویژگی‌های مهم و شاخص شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است. یکی از تفاوت‌های اساسی جنبش شورایی با جنبش‌های دیگر، وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرافات بوروکراتیکی مصون نگه می‌دارد.

جنبش شورایی، اساسا از پایین به‌بالا حرکت می‌کند. سازمان سراسری شوراها حاصل اتحاد عملی شوراها است. جنبش شورایی، تنها به‌عنوان جنبش شوراها می‌تواند به‌وجود آید و از پایین به‌بالا ساخته می‌شود.

تمام این‌ها، و مسایل متعدد دیگر، حاکی از این‌ست که سازمان‌یابی سراسری کارگران و سایر اقشار جامعه، باید از سطح محلی شروع شود. این سازمان‌یابی، باید از هم‌اکنون خصلت مردمی به‌خود بگیرد. در واقع شوراها و یا مجالس عمومی خودگردان، خصلت عمومی دارند و به یک گرایشی محدود نمی‌گردند.

اگر در مرکز کارگری و یا آموزشی و غیره شوراها محدود به‌کسانی است که در آن مراکز کار می‌کنند اما شوراهای محلات اقشار مختلف جامعه از زنان خانه دار، بازنشستگان، بیکاران، کارگران، زنان، دانش‌آموزان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان، وکلا، فعالین تشکل های مختلف دموکراتیک، پناه‌جویان، مهاجرین و... را در برمی گیرد و همه در راستای اهداف شورا کار و کوشش و تلاش می کنند. در شوراها برای هیچ کسی و جریانی جایگاه ویژه وجود ندارد و همه برابرند و آزادانه رای می دهند و یا کاندید و انتخاب می‌شوند.

در شرایط کنونی تلاش برای ایجاد شوراهای مستقل کارگری، کارمندی، شورای مدارس، شورای دانشگاه‌ها، شورای قضات، شورای روزنامه‌نگاران، شورای پزشکان، شورای پرستاران، شورای مدافعان زیست محیطی، شوراهای زنان و...، یک امر ضروری است. بنابراین، شوراهای محلات، ویژگی‌های خاص خود را دارند.

یک کار مهم شورای محلات مدیریت منطقه خود و رسیدگی به نیازها و خواسته‌های مردم و سازمان‌دهی مبارزات علیه حکومت است.

اما شوراهایی که امروز تشکیل می‌شوند بی‌تردید باید با شوراهای دوران انقلاب روسیه و حتی انقلاب 57 مردم ایران متفاوت باشند. به‌عبارتی دیگر، اعضای شوراها مستقیما خودشان در مجامع عمومی خود، تصمیم‌گیری می‌کنند و خودشان نیز برنامه‌هایشان پیش می‌برند؛ خودشان انقلاب می‌کنند و خودشان نیز جامعه را مدیریت می‌کنند بنابراین، شوراها قدرت سیاسی و اجتماعی را به‌هیچ فردی، جمعی، حزبی و دولتی واگذار نمی‌کنند. شوراها در گذشته، سکوی ترقی احزاب به‌حاکمیت بوده‌اند اما این‌بار نباید شوراها نقش دست دوم داشته باشند. سازمان‌ها و احزاب سیاسی نیز مجازند در درون شوراها و برای ارتقا و بالندگی آن‌ها فعالیت کنند و حتی می‌توانند کاندید نمایندگی شوراها شوند. اما شورا نباید به‌هیچ سازمان و حزب و شخصیتی اجازه دهد که از بالای سر آن تصمیم‌گیری و امر و نهی کند و دولت تشکیل دهد.

بی تردید بحث هایی که اخیرا حول شوراها توسط فعالین و تشکل های کارگری داخل ایران راه افتاده است بحث هایی بسیار ارزشمند و قابل تعمقی هستند و در عین حال کمبودها و نقصان هایی نیز در آن ها دیده می شود که باید در فضایی سالم و سازنده مورد نقد قرار گیرند.

اساس جنبش شورایی، متکی بر مجمع عمومی را باید در مقیاس سراسری گسترش داد. سازمان سراسری شورایی اتحاد عملی شوراهای مختلف از کارخانه‌ها و ادارت و مراکز آموزشی گرفته تا محلات شهرها و روستاها را در برمی‌گیرد. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه‌هایی از این نوع سازمان‌یابی فراکارخانه‌ای شوراها را در اوایل انقلاب 1357 بوده‌اند. بی‌گمان در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد.

به‌گزارش ایسنا، پنج‌شنبه 18 شهریور 1397، محمدرضا بادامچی رییس فراکسیون کار و کارآفرینی مجلس حکومت گفته است: «اکنون یک نفر از شش نفر در جامعه ایرانی کار می‌کنند. قریب به 20 میلیون نفر جوانان 15 الی 29 ساله کشور بیکار هستند... با توجه به کثرت جمعیت جوانان زیر 30 سال این کشور، نرخ بیکاری جوانان 15 تا 29 ساله 28 درصد است. در این شرایط رکود اقتصادی باید به رونق مشاغل کوچک و خانگی توجه شود، چراکه بسیار ضروری هستند.»

بی‌گمان همین جوانان با تشکیل شوراهای محلات، نقش مهم‌تری در تحولات آتی ایران و بر کناری حکومت اسلامی ایفا خواهند کرد.

شوراها همین امروز می‌توانند کنترل محله خود را به‌عهده گیرند و در مجامع عمومی خود بر سر شعارهای پیشنهادی توافق کنند و فراخوان تظاهرات و غیره بدهند.

واقعا اگر امروز به‌تاسیس شوراها را تاکید نورزیم و در این راستا همه توان خود را به‌کار نیاندازیم شاید فردا دیر باشد!

***

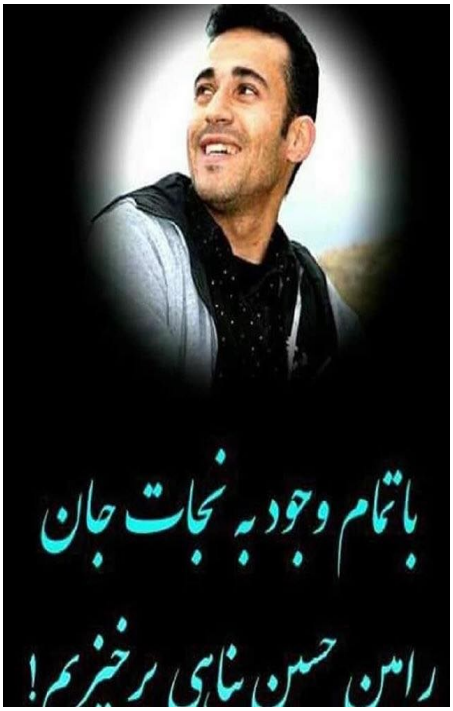

به‌مناسبت سی‌امین سال‌گرد کشتار ...

دوره‌ای که همه جناح‌های حکومتی و حتی خارج از آن و طرفداران «امام ضدامپریالیست» از فردای انقلاب، با سرکوب احزاب و تشکل‌های مستقل مردمی و رسانه‌ها و روشنفکران و سازماندهی گروه‌های خشن و سرکوبگر با سر دادن شعارهایی همچون «یا روسری یا توسری»، «مرگ برضد ولایت فقیه»، «حزب فقط حزب‌الله»، «جنگ جنگ تا پیروزی»، «جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم» و ... سرمی‌دادند، سراسری شد. این عناصر و گروه‌های ریز و درشت حکومتی نخست در جریان سرکوب احزاب و دستگیری نیروهای مترقی و مردمی، سپس برای کشتار دسته‌جمعی این مبارزان، دست به فضاسازی زدند.

با ادامه جنگ و کشتار و حذف دگراندیشان و مخالفان، حکومت اسلامی برای نابودی بازمانده دستاوردهای انقلاب 57، تعرض وحشیانه خود را تشدید کرد.

کشتارهای دهه 60 به‌ویژه کشتار زندانیان سیاسی در سال 67، فضای وحشت و بربریت حکومت اسلامی و حامیان آن را به اوج رساند. در بستر این فضای امنیتی، زمینه حضور غارتگران و آدمکشان در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... روزبه‌روز بیش‌تر شد.

در این سال، خمینی که بنیاد حکومت خویش را در میان مردم آزاده، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی لشکر بیکاران، جنگ‌زدگان، مخالفین و روشنفکران ضعیف می‌دید، طی نامه‌ای خواستار تشکیل یک هیات سه نفره(معروف به هیات مرگ) برای سرانجام دادن زندانیان سیاسی شد. کار این هیات پرسش سه سئوال کلیدی در خصوص عقیده سیاسی زندانیان بود. فعالین سیاسی که بر روی موضع خویش پایداری می‌کردند به چوبه دار سپرده و یا روانه میدان تیر می‌شدند.

در فرمان معروف روح‌الله خمینی، آمده است:

«کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به‌اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه‌الاسلام نیری دامت افاضاته(قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی(دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندان‌های مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به‌عهده آنان است وسوسه و شك و تردید نکنند و سعی کنند(اشداء علی الکفار) باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاك و مطهر شهدا می باشد. والسلام.»

تشخیص بر سر موضع بودن و تعیین سرنوشت آنان به یک کمیته سه نفره متشکل از قاضی شرع، دادستان و نماینده وزارت اطلاعات محول شد.

اکنون سی سال پس از کشتار زندانیان سیاسی در شهریور 67، ایران آبستن تحولات بزرگی است. تحولاتی که کشتار زندانیان سیاسی در چگونگی شکل‌گیری و روند آن نقشی تاریخی و موثر داشته است. چرا که در این دوره نسلی از انقلابیون با تجربه و کادرهای سیاسی کشور را کشتار کردند و خلاء بزرگی در جامعه ایران به‌وجود آورند. اما بخش آگاه هرگز جامعه مرعوب این فضای رعب و وحشت و اعدام و ترور حکومت اسلامی نشد و به‌همین دلیل، پس از سی سال هنوز هم عاملان این کشتار، حتی از یادآوری و پیگیری خانواده‌های جان‌باخته‌گان و مردم معترض و آزاده ایران در هراسند و در پی نابود کردن گورهای جمعی قربانیان خود هستند.

در ابعاد جهانی، هیچ‌گاه در مورد این کشتار گسترده تحقیقات صورت نگرفت، هیچ‌یک از مقامات مسئول و مجریان این قتل‌عام محاکمه نشدند و در واقع هنوز هم برخی از همان افراد اکنون در سطوح بالای حکومت اسلامی ایران هستند.

اما فیلم و نوشته‌های نزدیک به‌یک صد نفر شهودی که در دو مرحله دادگاه مردمی ایران تریبونال در لندن و لاهه شهادت داند آن‌چنان قوی و محکم است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر جنایات حکومت اسلامی شود.

مرحله دوم محاکمه حکومت اسلامی ایران، که از روز پنج‌شنبه 25 اکتبر 2012 برابر با 4 آبان 1391، کار خود را در سالن صلح، ساختمان دادگاه لاهه آغاز کرده بود در روز 27 اکتبر رای خود را علیه حکومت اسلامی ایران صادر کرد.

بیانیه کارزار مردمی ایران تریبونال در رابطه با حکم دادگاه در تاریخ 22 بهمن 1391 برابر با 10 فوریه 2013، آمده است: «سه ماه از تشکیل دادگاه لاهه می گذرد، قضات ایران تریبونال، طبق قوانین و عرف‌های حقوقی بین‌المللی و با توسعه جرم جنایت علیه بشریت علیه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت، جمهوری اسلامی را در تمامیت آن به ارتکاب جنایت علیه بشریت محکوم نمود.»

دست‌اندرکاران کارزار مردمی ایران تریبونال، به‌مدت پنج سال در عرصه‌های مختلفی چون تبلیغات، دیدار با وکلای سرشناس و جلب نظر آن‌ها، تهیه اسناد و مدارک و غیره تلاش کردند و هنوز هم در این راستا می‌کوشند یک کمپین موفق علیه حکومت اسلامی ایران در خارج کشور بوده است.

با توجه به‌این که تمامی این اعدام‌ها به‌صورت مخفی انجام شده‌اند هنوز هم به‌سختی می‌توان رقم دقیق قربانیان را تعیین کرد. در حقیقت، به‌بسیاری از خانواده‌های اعدام‌شدگان هیچ‌گاه اعدام اعضای خانواده خبر داده نشد و حتی به آن‌ها گفته نشد که عزیزان آن‌ها در کجا دفن شده‌اند. هنوز هم تعدادی از فعالین سیاسی از دهه شصت مفقوداثر شده‌اند و خبری از زنده و یا مرده آن‌ها نیست.

بیش‌تر قربانیان سال 67 در زندان‌های تهران، در گورستان خاوران، واقع در شرق تهران، دفن شدند و از آن زمان خانواده‌های آنان تلاش می‌کنند سالانه مراسم یادبودی در آن‌جا برگزار کنند که همواره واکنش شدید حکومت اسلامی ایران را در پی داشته است. هر سال ماموران حکومت به‌مراسم یادبودی که خانواده قربانیان در اولین جمعه شهریورماه در گورستان خاوران برگزار می‌کنند، حمله‌ور می‌شوند و تعدادی از آن‌ها را بازداشت می‌کنند.

یا ماموران پلیس و لباس شخصی‌ها نیز از فاصله دور از رفتن بستگان قربانیان به‌گورستان خاوران جلوگیری می‌کنند.

خانواده‌های قربانیان دهه شصت، هنوز هم مورد سرکوب و آزار و اذیت نیروهای امنیتی حکومت اسلامی قرار می‌گیرند.

در گورستان خاوران شمار نامعلومی از قربانیان کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367، در دو گور دسته‌جمعی به‌طول 10 متر و به عرض دو متر به خاک سپرده شده‌اند. این نوع گورها محدود به تهران نیست و در بسیاری از شهرهای ایران وجود دارند که اغلب ناشناخته مانده‌اند.

تعداد دقیق زندانیانی که در کشتارهای سال 1367 اعدام شده‌اند هنوز معلوم نیست، اما آن‌گونه که آیت‌الله حسینعلی منتظری که در آن زمان «فقیه عالی‌قدر، امید امام و امت و جانشین آیت‌الله خمینی» نامیده می‌شد، در کتاب خاطرات خود شمار کشته‌شدگان را با تردید از دو هزار و 800 تن تا سه هزار و 800 تن ذکر کرده است. البته گفت می‌شود این آمار مورد اشاره منتظری، محدود به‌تهران است وشامل کشتار شهرستان‌ها نمی‌شود.

از آن‌جایی که در اسلام اعدام دختران باکره ممنوع است، دختران باکره‌ای که به اعدام محکوم می‌شدند را سپاهیان صیغه می‌کردند و بعد از تجاوز و از بین رفتن باکره‌گی آن‌ها را اعدام می‌کردند! بر مبنای قوانین اسلام نمی‌توانستند دختر باکره را اعدام کنند چون که به‌بهشت می‌رفت و به‌همین دلیل، دختران زندانی را به زور به صیغه عوامل حکومتی درمی‌آوردند تا نخست باکره‌گی او را بردارند و سپس پس از تجاوز او را اعدام کنند.

آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود در بخش مربوط به اعدام‌های سال 67، به اعدام این دختران اشاره کرده است.

هم‌چنین بسیاری از این زندانیان سیاسی، محکومیت زندان مشخصی داشتند و حتی روز پایان دوران حبس آن‌ها هم مشخص بود، ولی آن‌ها را نیز در موج اعدام‌های 67 اعدام کردند. یعنی حکومت اسلامی، به‌احکامی که دادگاه انقلاب خودش هم صادر کرده بودند احترام نگذاشت و فرزندان مردم و کادرهای سیاسی دوران انقلاب را کشتار کرد.

در هر صورت پرونده این قتل‌ها، هم‌چون پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای و غیره حکومت اسلامی، هم‌چنان باز است، تمام کسانی که زندانیان را کشتار کردند و گورهای جمعی درست کردند و کسانی که مرتکب این کشتارها شدند، نمی‌توانند از عواقب آن بگریزند.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، ضمن محکوم کردن این جنایت تاریخی حکومت اسلامی، خود را حامی همه داغ‌دیدگان و آسیب‌دیدگان و استثمارشدگان می‌داند و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو هرگونه شکنجه و اعدام است. اما به‌معنای واقعی کسانی در زندان‌ها را باز خواهند کرد که همین امروز در جهت سرنگونی کلیت حکومتی اسلامی، مشغول مبارزه بی‌امان و سخت و نابرابری هستند. مردمی که نه تنها حکومت اسلامی را سرنگون خواهند کرد، بلکه جامعه نوین خود را نیز به‌وجود خواهند آورد که در آن جامعه، نه تنها اثری از زندان سیاسی و عقیدتی و شکنجه و اعدام نخواهد بود، بلکه همگان در فضایی آزاد، برابر، انسانی و اجتماعی از کلیه حقوق فردی و جمعی و آزادی بیان و تشکل و اندیشه برخوردارند و آقا بالاسری هم به‌نام «دولت» ندارند! جامعه شهروندان آگاه و آزاد!

بنابراین، با برچیده شدن بساط خونین کلیت حکومت اسلامی و حاکم شدن مردم بر سرنوشت خویش و جامعه می‌تواند مرهمی بر زخم‌های عمیق مادران و پدران و عزیزان جان‌باخته و کل پیکر جامعه ایران باشد!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
نوزدهم اوت 2018

به مناسبت 28 مرداد، سال روز تهاجم وحشیانه ...

را بدون هیچ گونه محاکمه ای اعدام کردند. خبر و تصویر این وحشی گری، در روز 18 مرداد در رسانه های داخلی و خارجی درج گردید. نیمه‌شب هواپیماهای جنگی بر فراز شهرهای کردستان، به‌ویژه شهر سنندج، دست به‌مانور زدند و دیوار صوتی را شکستند.

هم زمان با یورش وحشیانه به کردستان، روز 29 مرداد 58، آذری قمی در تهران، توقیف 22 روزنامه دیگر را صادر کرد.

روز 27 مرداد 58 در تهران، به‌کتاب فروشی ها، دفاتر فدائیان خلق، مراکز کانون وکلا، کانون نویسندگان، جبهه دمکراتیک ملی، دانشگاه، دفاتر روزنامه ها و سازمان های سیاسی، تشکل های کارگری و غیره یورش بردند و به آتش کشیدند.

روز 28 مرداد 58، خلخالی از سوی خمینی، به‌عنوان حاکم و قاضی برای قتل عام مردم انقلابی کردستان، به‌آن منطقه اعزام شد.

پاسداران حکومت اسلامی روز 23 تیر ماه در شهر مریوان، به مردم تیراندازی کردند که طی آن، 24 نفر جان باختند و 40 نفر نیز زخمی گردیدند. در شهر سنندج نیز در نتیجه تیراندازی پاسداران مستقر در شهر چند تن جان باختند.

روزهای 22 و 23 تیر ماه 58، مردم تمام شهرهای کردستان، دست به‌تظاهرات آرامی زدند، در حالی که رسانه های دولتی تبلیغات مسموم تشنج آفرینی و جعل اخبار را شدت بخشیدند. سرانجام نیروهای سپاه پاسداران و قیاده موقت که در شهر مریوان مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. در اثر این هجوم وحشیانه، روز 23 تیر ماه، 24 نفر از مردم بی گناه جان باختند و 40 نفر نیز مجروح گردیدند. هواپیماهای جنگی برای ارعاب مردم، بر فرازهای شهرهای کردستان، دست به مانور زدند. (روزنامه کیهان، 24 تیر 58)

حکومت اسلامی، همچنین برای تثبیت موقعیت خود در کردستان، فئودال ها و مرتجعین محلی مانند مفتی زاده را مسلح کرد و امکانات مالی کلانی در اختیار آن ها قرار داد تا گرایش چپ جامعه کردستان را در تنگنا و انزوا قرار دهند. از سوی دیگر، ناسیونالیسم کرد نیز همواره مشغول بند و بست و مذاکرات پنهانی با حکومت اسلامی و نمایندگان آن بود.

زیبا کلام، در آن روزها در سرکوب و کشتار مردم کردستان نقش مستقیم داشت. او، برای سرکوب اعتراضات مردم مهاباد، از سوی نخست وزیری مدتی به مهاباد فرستاده شد. لازم به تاکید است که زیبا کلام، بعد از راه‌انداختن جنگ کرد و آذری در شهر نقده، بارها به‌عنوان نماینده دولت راهی کردستان شده بود.

همه این ترفندها و توطئه ها، برای به‌شکست کشاندن مقاومت مردم انقلابی کردستان طراحی و اجرا می شد. در حالی که کومه له و نهادها و نمایندگان دمکراتیک مردم کردستان، خواهان این بودند که همه مذاکرات علنی برگزار شود و هیچ توافق و عدم توافق از مردم پنهان نگاه داشته نشود.

اعتراضات زیادی از سوی سازمان ها و تشکل ها و رسانه ها مستقل در شهرهای ایران و به ویژه در تهران، در حمله به کردستان صورت گرفت و با مردم کردستان، اعلام هم دردی و همبستگی شد. در خارج کشور نیز در چند کشور در مقابل سفارت خانه ها و کنسولگری های حکومت اسلامی، آکسیون‌های اعتراضی برگزار گردید.

آیت الله منتظری، درباره یورش به کردستان، گفت: «حوادث کردستان عکس‌العمل امپریالیسم و صهیونیسم است.»

آیت الله طالقانی، در سخنرانی جمعه 9 شهریور تهران، بار دیگر به جنبش انقلابی کردستان، شدیدا حمله کرد. او، در سخنرانی قبلی خود گفته بود که همراه امام پشت تانک نشسته و به کردستان می‌آید.

بامداد روز 29 مرداد 58، بار دیگر 7 تن از مردم شهر پاوه، در محوطه زندان دیزل آباد به جوخه اعدام سپرده شدند. (روزنامه کیهان، 30 مرداد 58) هم‌چنین روزنامه روزنامه کیهان، روز 30 مرداد ماه، خبر 9 نفر دیگر از تیرباران شدگان شهر پاوه را که در ساعت 6 بامداد در محل کشته شدن پاسداران، با حکم خلخالی، درج کرده بود. دادستان انقلاب سنندج، در یک گزارش رسمی اعلام کرد که 6 نفر در سنندج، اعدام شدند.

روز 20 مهر ماه 1358، به‌دنبال اعتراض مردم برای آزادی زندانیان در شهر مهاباد، پاسداران به‌روی مردم معترض آتش گشودند که موجب اختلاف جمعی از آن ها با نیروهای مسلح شد. در این هنگام زدوخورد درگرفت و گروهی از مردم و پیشمرگان مسلح به سپاه پاسداران و کلانتری حمله کردند. در این درگیری رییس کلانتری و 3 پلیس کشته شدند. 7 نفر دیگر نیز زخمی گردیدند و 17 نفر از زندانیان نیز موفق به فرار شدند.

روز نهم شهریور 1358، درگیری های شدیدی در کردستان روی داد. مهم ترین درگیری ها در جاده بانه، مریوان، دیوان دره و بوکان در جریان بود. هلیکوپتر چمران، زیر آتش ضدهوایی پیشمرگان قرار گرفت. در روستای سوته و پاسگاه بسطام، یک جنگ شدیدی روی داد که در این جنگ نابرابر رفیق فواد مصطفی سلطانی، از کمونیست های سرشناس و محبوب و از بنیان گذاران کومه له، جان باخت. جان باختن کاک فواد، شوک و ضایعه بزرگی برای مردم انقلابی کردستان و جنبش کمونیستی ایران بود. نیروهای حکومتی بر سر جان باختن کاک فواد، تبلیغات گسترده‌ای راه انداختند و آن را پیروزی بزرگی برای حکومت جهل و جنایت دانستند. 6 روز پیش از این واقعه دردناک، به‌دستور خلخالی نماینده خمینی، 2 برادر فواد را همراه با 7 نفر دیگر در مریوان تیرباران کردند.

نیروهای حکومت اسلامی، هنگامی که توان مقابله با نیروهای پیشمرگ و مردم معترض را نداشتند، وحشیانه به‌مردم بی گناه حمله می کردند و دست به کشتار می زدند. برای مثال، روز 11 شهریور 58، نیروهای حکومت اسلامی، مردم روستای «قارنا» را قتل عام کردند. نمونه چنین جنایات را سربازان اسرائیلی در فلسطین و لبنان و سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان آفریده اند. رسانه های حکومت اسلامی، چندین هفته درباره این جنایت هولناک سکوت کردند، اما سرانجام روزنامه کیهان، در تاریخ 30 شهریور 58، نوشت: «در پی حادثه فجیع روستای «قارنا» که منجر به قتل 68 نفر شد، هیئت اعزامی از سوی نخست وزیر، استاندار آذربایجان غربی و حاجی ملاصالح رحیمی به این روستا، گزارشی تقدیم مقامات کرد...»

جنایت کاران حکومت اسلامی، نمونه چنین جنایاتی را فقط به روستای «قارنا» محدود نکردند، بلکه به‌طور سیستماتیک و سازمان دهی شده در بخش ها و روستاهای دیگر کردستان، مانند «قلاتان»، «سروکانی»، «ایندرقاش»، «منطقه چومی مجیدخان» و غیره، تکرار کردند. یا این که 59 زندانی سیاسی را به‌طور دسته جمعی در مهاباد، به جوخه های مرگ سپردند.

روز 27 اسفند 1357، نیروهای سرکوبگر از پادگان 28 سنندج، به‌مردم شهر حمله کردند که در اثر این حمله وحشیانه، ده ها نفر جان باختند و صدها نفر نیز زخمی گردیدند. ستاد ارتش در تهران، مردم سنندج را ضدانقلاب خواند و تهدید کرد. در دومین روز این جنگ، رفیق صدیق کمانگر، سخنگوی شورای موقت شهر سنندج، در نامه‌ای خطاب به خمینی، نوشت: «این درگیری مسلحانه از طریق صفدری نماینده دولت و پادگان سنندج تحمیل شده است.» مردم سنندج 24 روز، در مقابل حملات هوایی و زمینی حکومت اسلامی، مقاومت کردند.

برای بررسی اوضاع آیت الله طالقانی، در راس هیئت رسمی دولتی، از تهران به سنندج آمد و با نمایندگان کردستان برای تشکیل شورای 11 نفری شهر سنندج، به‌توافق رسید و اوضاع سنندج آرام شد. (روزنامه کیهان، 29 اسفند 57 و 6 فروردین 58)

در همین روزها، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به شهر گنبد کاووس حمله کردند و دفاتر نیروهای سیاسی ترکمن صحرا را تخریب و تسخیر کردند و حمام خون راه انداختند.

در اعتراض به‌هجوم نیروهای سرکوبگر، مردم شهر مریوان، به عنوان اعتراض شهر را ترک کردند که به کوچ سیاسی معروف شد. این حرکت مردم مریوان، مورد حمایت و پشتیبانی مردم شهرهای دیگر قرار گرفت.

در پیشاپیش همه اعتراضات انقلابی مردم کردستان و سازمان دهی مقاومت توده ای در مقابل نیروهای سرکوبگر، با تمام نیرو و به‌طور شبانه‌روز جان‌فشانی و فداکاری و مبارزه کردند. همین مقاومت و صداقت انقلابی سبب شد که جنبش انقلابی کردستان به‌سرعت به‌یک جنبش محبوب و اجتماعی و سنگر آزادی‌خواهان و سوسیالیست‌های سراسر ایران تبدیل شود.

همان‌طور که اشاره شد حکومت اسلامی قبل از حمله همه‌جانبه به کردستان، سعی کرد زمینه های چنین حمله ای را با هجوم به دستاوردهای انقلاب آغاز نماید و زمینه های حمایت و پشتیبانی مردم نقاط دیگر ایران از مردم حق طلب کردستان را از بین ببرد. بدین سان، حکومت اسلامی، هنوز پای خود را در حاکمیت محکم نکرده بود، شمشیر خود را از رو بست، حتی قوانین سیاسی و حقوقی جهان شمول بین المللی که بر حکومت شاه تحمیل شده بود، سریعا کنار گذاشت و به اعمال شنیع ترین شکنجه ها و کشتارها را نه تنها در زندان ها، بلکه در ملاء عام پرداخت. فجیع ترین و خشن ترین روش‌ها را با اتکا به قوانین اسلامی مانند فتوای قتل و ترور، قصاص و سنگسار و شکنجه و اعدام را در قوانین جزائی خود رسمیت داد و قانونی کرد. اعدام هزاران انسان بی گناه را بدون محاکمه و وکیل مدافع، با اتکا به این قوانین وحشی، در عرض دو سه دقیقه صادر کردند و به جوخه های اعدام سپردند.

مسلما در شرایط موجود، ضروری‌ترین مسئله تشکل‌یابی توده‌های مردم و تبلغی و ترویج اهداف کنونی و آتی است. اگر همین امروز زنان، دانشجویان و جوانان، کارگران و همه نیروهای آزاده و روشنفکران مترقی نتواند در سطح سراسری خود را متشکل و متحد کنند و تاکتیک ها و استراتژی خود را در مقابل جامعه قرار ندهند، دیر یا زود حکومت اسلامی نیز مانند حکومت سلطنتی تغییر یافته، باز هم جهل و جنایت و استثمار باقی مانده و وضعیت موجود تنها با تغییر حاکمیت در دست جناح های بورژوازی تداوم خواهد یافت. هر چند که وضعیت موجود بسیار امیدوار کننده و نویدبخش است. این امید باید به یک انقلاب سیاسی ـ اجتماعی تبدیل شود تا در آینده هیچ انسانی با سرکوب و اختناق و فقر و فلاکت و جهل و خرافات ملی و مذهبی دست و پنجه نرم نکند. همه انسان ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، رنگ پوست، و باورهایشان به‌عنوان شهروندان آزاد و برابر زندگی شاد داشته و خودشان مستقیما جامعه را مدیریت کنند.

شکی نیست که در انقلاب پیش روی جامعه ایران، کردستان هم چنان نقش برجسته و سنگر مهمی برای تحقق آزادی، برابری و عدالت اجتماعی خواهد بود، بنابراین، حمایت و پشتیبانی از جنبش انقلابی کردستان، وظیفه همه نیروهای انقلابی و آزادی خواه سراسر ایران است.

بیانیه پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
بیست و هشتم مرداد 1397 ـ نوزدهم اوت 2018

***

پلیس ترکیه تجمع مادران کرد را سرکوب کرد!

پلیس ترکیه هفتصدمین تجمع مادران کرد داغدار را که به «مادران روز شنبه «معروف شده‌اند سرکوب کرد. پلیس به این تجمع که روز شنبه بیست و پنجم اوت 2018 در استانبول برگزار شد، حمله و با استفاده از گاز اشک‌آور و آب‌پاش دستکم 23 نفر را بازداشت کرد.

از روز 27 ماه مه 1995 تاکنون جمعی از مادران کرد برای دادخواهی درباره ناپدید شدن فرزندان‌شان در دهه‌های 1980 و 1990 هر شنبه تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند.این تجمع در فاصله سال‌های 1999 تا 2009 به‌صورت سیستماتیک از سوی پلیس ترکیه سرکوب می‌شد، اما در سال‌های بعد با مسامحه پلیس تحت تدابیر شدید امنیتی برگزار می‌شد. اما روز شنبه 25 اوت 2018، برای اولین‌بار پلیس ترکیه به این تجمع حمله کرد.

خواست اصلی «مادران شنبه» این است که اجساد فرزندان‌شان پیدا شود و عدالت درباره عاملان این جنایت اجرا شود.

Commun:

The Democratic Platform of Iranian Movements and People Journal

31 ovt 2018, NO: 13

به‌مناسبت 28 مرداد، سال‌روز تهاجم وحشیانه نیروهای حکومت اسلامی به کردستان!

28 مرداد ماه سال‌روز صدور فرمان جهاد آیت‌الله خمینی بر علیه مردم کردستان و یادآور مقاومت بی‌نظیر مردم انقلابی کردستان علیه نیروهای جهل و جنایت و ترور اسلامی است.

سی نه سال پیش سال پیش در روز یکشنبه 28 مرداد، خمینی به نیروهای سپاه و ارتش و کمیته‌ها و گروه‌های متجاوز مسلح خود فرمان داد تا از زمین و هوا به کردستان یورش ببرند و مردم کردستان را که به‌حکومت اسلامی اهمیتی نمی‌دادند و مشغول سازمان‌دهی خود بودند، سرکوب کنند. اما مردم کردستان در برابر این تهاجم و تجاوز نیروهای جهل و جنایت ایستادند تا از دست‌آوردهای انقلابی خود دفاع کنند و بر نوشت خویش حاکم گردند.

تهاجمات وحشیانه حکومت اسلامی تازه به‌قدرت رسیده، تنها به کردستان محدود نبود، بلکه از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، یورش نیروهای سیاه‌پوش و تاریک‌اندیش و مرتجع، به دست‌اوردهای مردم در سراسر ایران آغاز شده بود. سرکوب زنانی که حجاب اجباری اسلامی را نمی‌پذیرفتند؛ سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست که مخالف آن بودند و نهایت حمله به‌همه تشکل‌های مردمی و فرهنگی و اجتماعی را در دستور حکومت‌شان قرار داده بودند. آن‌ها سعی می‌کردند هر آن‌چه رنگ و بوی آزادی‌خواهی، دمکراسی‌طلبی، برابری‌طلبی و عدالت‌جویی داشت نابود سازند. بنابراین، سیاست سرکوب و ترور حکومتی نه از 28 مرداد، بلکه از همان فردای به‌قدرت رسیدن حکومت اسلامی، آغاز شده بود.

اسناد فراوانی وجود دارد که بسیاری از شخصیت هایی که امروز اصلاح‌طلب و دکتر و مهندس و روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه شده‌اند مانند دکتر زیبا کلام، اکبر گنجی، جلایی پور، حجاریان، عبدی و کسانی هم‌چون بنی صدر و غیره در آن روزها تمام هم و غمشان را در جهت کشتار مردم انقلابی کردستان و تحکیم پایه های حکومت جهل و جنایت اسلامی گذاشته بودند. حتی برخی احزاب و سازمان ها نیز در کنار «امام ضدامپریالیست» قرار گرفته و خواهان مسلح کردن سپاه پاسداران به‌سلاح‌های سنگین بودند. آن‌ها مردم انقلابی کردستان را عوامل پالیزبان و بیگانه و ضدانقلاب می‌نامیدند.

با فرمان حمله 28 مرداد 1358 خمینی، ارتش و ژاندارمری باقی‌مانده از رژیم سرنگون شده سلطنتی، پاسداران حکومت اسلامی، سیلی از چاقوکشان و قداره بندان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «سپاه جامگان»، «کفن‌پوشان»، «دانش جویان خط امام» و «سپاهیان اسلام»، به‌سوی کردستان سرازیر شدند تا هرگونه صدای حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان را خفه کنند. اما، در برابر این یورش وحشیانه، مردم انقلابی کردستان، به‌پا خاستند و جنبشی را راه انداختند که اکنون این جنبش زنده است و به مبارزه انقلابی خود ادامه می دهد.

بخشی از فرمان حمله خمینی به کردستان، چنین است:

«از اطراف ایران گروه های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم، اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا 24 ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می دانم...» (روزنامه های کیهان و اطلاعات و...، شنبه 27 مرداد ماه 1358)

در پی انتشار این فرمان خمینی، عصر همان روز، نمایندگان مجلس خبرگان در قم، او را ملاقات کردند. خمینی، سخنرانی کرد. او، طی سخنانی، با زبانی زمخت و خشن و بی شرمانه مردم انقلابی و آزادی خواه و حق طلب کردستان را خرابکار و فاسد نامید. او، در بخشی از سخنرانی خود گفت: «... مرزها را آزاد کردند، قلم ها را آزاد کردند، گفتار را آزاد کردند، احزاب را آزاد کردند، به‌خیال این که این ها یک مردمی هستند... این ها خرابکارند، دیگر با این اشخاص نمی شود با ملایمت رفتار کرد... این ها یک جمعیت خرابکار هستند، یک جمعیت فاسد هستند. این ها را ما نمی توانیم که بگذاریم هر کاری که دلشان می خواهد بکنند. حالا هم اعتراض کرده اند که خود شماها دارید این کارها را می کنید. نظیر آن ها که پریروز و چند روز پیش آن خرابکاری را کردند... خودشان ایجاد غائله می کنند بعد گردن مردم می گذارند... یک چنین مردمی هستند... با این ها باید با شدت رفتار کرد و با شدت رفتار می کنیم...» سخنرانی خمینی را ساعت 20 رادیو و تلویزیون سراسری کشور پخش کرد و روز 28 مرداد 58 - 17 اوت 1979 نیز متن کامل سخنرانی او، در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات درج گردید.

در همان ساعات پخش اطلاعیه و سخنرانی خمینی، رسانه های دولتی، تبلیغات دروغین و غیرواقعی و تحریک آمیز خود را علیه مردم کردستان و سازمان ها و احزاب و دیگر نهادهای مردمی آغاز کردند و کلیه نیروهای سرکوبگر نظامی و حزب الهی با کلیه تجهیزات و سلاح های مخرب راهی کردستان شدند.

خمینی، اطلاعیه دیگری صادر کرد: «بدون فوت وقت به سنندج بروید. کلیه نیروها و و قوای نظامی به این دستور توجه فرمایند: الساعه خبر رسید که در سنندج، ارتشی ها و سازمان های آنان را محاصره کرده اند و اگر تا نیم ساعت دیگر کمک نرسد، اسلحه ها را می برند... اکیدا به‌کلیه قوای انتظامی دستور می دهم که به پادگان های مراکز ابلاغ کنند که به‌قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به‌طرف سنندج و تمام کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با تمام شدت اشرار را سرکوب نمایند. تاخیر و لو به‌قدر یک ساعت از وظیفه به‌شدت تعقیب می شود. از ملت ایران می خواهم که مراقب باشند هر یک از ماموران تخلف کردند فورا اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به‌من خبر بسیج عمومی برسد.» والسلام روح الله الموسوی‌الخمینی، 28 مرداد 1358(روزنامه کیهان، 29 مرداد 1358)

این وقایع حاکی از آن است که خمینی، برای حمله همه‌جانبه به کردستان، به‌دنبال بهانه و فرصت بود تا از این طریق کلیه دست‌آوردهای دمکراتیک انقلاب را سرکوب کند. قلم ها را بشکنند. دهان ها را ببندد. حکومت خود را با تهدید و ترور و جنگ و کشتار تثبیت کند.

برای مثال، در روز 31 فروردین 58، عوامل حکومت اسلامی در شهر نقده، جنگ ترک و کرد راه انداختند. این درگیری یک هفته ادامه داشت. صدها تن از ساکنان شهر قتل عام شدند. ارتش و پاسداران به فرماندهی ملاحسنی وحشی، دست به‌کشتار مردم کرد در این شهر زدند و منازل و اموال آن ها را غارت کردند. بسیاری از مردم کرد این شهر را مجبور به ترک شهر کردند و آواره نمودند.

مردم انقلابی کردستان، در همه جا دست به‌تظاهرات و اعتراض زدند. نیروهای سرکوبگر، ساعت 2 و 40 دقیقه بامداد روز 28 مرداد 58، 11 نفر از جوانان شهر پاوه

ادامه در ص 7

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!